■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۸ | ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۴۸ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - 2019 December 12

حدیث روز: کافی

امام صادق (ع): هر که پیش روی مومنی به او طعنه زند، مرگ بدی در انتظار او بوده و سزاوار است روی خیر و سعادت را نبیند.

پلک احساس: مولانا

گویند سرانجام ندارید شما
مائیم که بی‌هیچ سرانجام خوشیم

امروز در تاریخ:

- ورود اولین خودرو به ایران در زمان مظفرالدین‌شاه قاجار (۱۲۷۹ش)
- قیام مختار ثقفی به خونخواهی امام حسین(ع) (۶۶ق)
- تولد گوستاو فلوبر، نویسنده معروف فرانسوی (۱۸۲۱م)
- مخابره اولین مکالمه توسط امواج رادیویی (۱۹۰۱م)

پیش‌بینی آب و هوا جمعه

تهران	ایلام	اراک	اردبیل	بندرعباس	بجنورد	رشت	خرم‌آباد
۹ / ۳	۸ / ۰	۹ / ۳-	۷ / ۱-	۲۵ / ۱۳	۱۰ / ۲-	۱۳ / ۷	۹ / ۲

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۱/۵۸ | غروب آفتاب: ۱۶/۵۱
اذان مغرب: ۱۷/۱۱ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۳
اذان صبح (فردا): ۵/۳۵ | طلوع خورشید(فردا): ۷/۰۵

حکمت ۲۵۶: نهج‌البلاغه

سلامت تن در دوری از حسادت است.

گفت‌وگو با دکتر احمد توکلی، اقتصاددان و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

فساد بزرگ‌ترین دشمن اسلام است

بوق اشغال

تا ایشان مرا به دفتر وصل کند برای هماهنگی زمانِ گفت‌وگو، چند باری سخن زده بودیم و مهرانه‌هایی در این میان شکل گرفته بود که هم اشتیاق این قلم را برمی‌انگیخت هم دکتر را برآن داشت که گزندِ بیماری و آزارِ جراحی دندان و خستگی پس از (به قول خودشان) راهپیمایی یا همان پیاده‌روی صبحگاهی را به چیزی نگیرد و محبانه و مهرانه هم‌کلام مخلص گردد پرسش از پی پرسش... زنگ از پی زنگ... واقعیت‌هایی را شناساند که شناخت مرا از ایشان دگرسان کرد؛ برآنم که شما نیز پیامد این مصاحبه با این نگره هم‌گرا خواهید شد.



علی مظاهری
روزنامه‌نگار

چی شما رو تبدیل کرد به احمد توکلی؟

یك عامل نداره، ولی خدا مقدر کرد من در مسیرم معلمان خوب و عالی داشتم و خودش توفیق داد که من به شریعت و معارف اسلام عمل کنم.

و نتیجه این دو تا عامل؟

من رو به توفیقاتی رسوند.

آیا امکان داره به اصلاح امور مملکت فکر کنین و باز هم برگردین به کارهای اجرایی؟

من فکر که می‌کنم، ولی برنمی‌گردم به امور اجرایی.

چرا برنمی‌گردین؟

برای این که از من گذشته.

به عنوان یك مشاور چطور یك مشاور تاثیرگذار؟

من کارم همیشه مشاوره دادنه.

اگر مشاوره نخوان؟

اگر مشاوره نخوان هم من مشاوره می‌دم.

در مقام انتقاد از شرایط فعلی چی می‌فرمایین؟

فساد، بزرگ‌ترین دشمن اسلام و نوع بشریته؛ با آمدن آقای رئیسی امیدهایی برانگیخته شد که ان‌شاءا... جواب می‌ده.

شما به درستی و صداقت می‌شناسین و باورش دارین؟

(طنین ترافیك) سؤال رو متوجه نشدم ماشین رد می‌شد.

اگر استعدادتون شکوفا نمی‌شد و در این مسیر نبودین؟

یه آدم دیگه‌ای بودم دیگه.

نسبت به سایرین شما چه ویژگی‌ای دارین؟

هرکس خدا نعمتی بهش داده اگه خوب استفاده کنه به نتیجه می‌رسه.

مفیدترین کاری که انجام دادین؟

نمی‌دونم.

کجا بوده که احساس کردین اگر شما نباشین نمی‌شه و باید وارد شین؟

یه جاهایی توی مجلس بود که کسی وارد نمی‌شد یه جاهایی که زندان بود و کسی وارد نمی‌شد.

سری توی سرها درآوردن؟

اگه کسی بخواد پیش خدا سرفراز باشه پیش مردم گردن‌فرازی نمی‌کنه.

اگر که شما در صدر اخبار باشین؟

من خوشحال می‌شم اگر خبری که از من می‌خواد پخش میشه امرِ درستی باشه.

فوت استادی در توصیه به خبرنگار؟

خبرنگار می‌خواد کمك کنه که مردم درست تصمیم بگیرن و با دروغ تصمیمات درست نمی‌شه و... همه گرفتار می‌شن.

کسی مثل شما به رسانه‌ها چه جوری نگاه می‌کنه؟

رسانه‌ها حسب سابقه و وابستگی شون، پل ارتباطی بین افراد جامعه و حکومت و مردم هستند و آدم باید اگر پل مطمئنیه از روش رد شه.

اگه پل ارتباطی مطمئنی نباشه؟

با احتیاط رد شه.

اگر یه روز همه رسانه‌ها رو در اختیار شما می‌ذاشتن؟

من در اختیار نمی‌گرفتم هرگز قبول نمی‌کردم.

چرا؟

در اون صورت خودم خراب می‌شدم.

از انتقادهایی که از شما شد و سازنده بود؟

انتقادهایی که اگر متهم می‌شدم به امر قبیله‌گرایی سیاسی با خودم فکر می‌کردم که از حق عدول نکنم.

انتقاد ناجوانمردانه و تلخ و نادرست؟

تا اون جایی که تونستم دفاع کردم و معمولا هم کینه طرف رو به دل نگرفتم.

سلبریتی‌های بی‌فضیلت؟

اینا سال‌ها بودن، واسه یه عده‌ای سرمشق بودن عده‌ای از اینا سرمشق می‌گرفتن ولی آدمای عاقل به همه احترام می‌ذارن از جمله سلبریتی‌ها اما الگوی خودش رو کسی قرار می‌ده که از خودش بهتر باشه ولو سلبریتی باشه هر کی خوب باشه میشه ازش یاد بگیره.

زندگی در شبکه‌های مجازی چقدر واقعیه؟

معمولا چون به دروغ آغشته است خیلی سخته که آدم ازش سالم دربیاد.

تورم به شما هم رسیده احساسش کردین؟

بله.

از تاثیرهای تورم بر زندگی تون؟

خریدهامون رو عقب می‌ندازیم و انجام نمی‌دیم.

درآمد شما که...؟

البته درآمد من مُکفیه برای یه زندگی، ولی چون به زندگی‌ام متعهد هستم فشار میاد بهم.

از خوبی‌ها و جذابیت‌های شهرت رسانه‌ای؟

این نیز بگذرد.

حالا از آزارها و گزندهاش؟

همون! این نیز بگذرد.

برای رشد فرهیختگی جامعه چی پیشنهاد می‌دین که انجام بدیم؟

کی چیکار کنه؟ شما یا حکومت؟ خودتون رو می‌گین از موضع حکومت یا موضع شخص؟

از موضع شخص!

عرض کنم که به مردم کمك می‌کنم و بهشون دروغ نمی‌گم.

قهرمان زندگی شما کی بوده؟

خانمم.

هنگام ازدواج بهشون چی گفتین؟

وقتی خواستم ازدواج کنم دفتری براش نوشتم و گفتم که من باز داشت بودم (دانشجوی برق و الکترونیك دانشگاه فرانسه شیراز) تو فکر نکن که با یه مهندس برق و الکترونیك ازدواج می‌کنی من یه بار برداشت شدم دوباره بازداشت می‌شم زندانی میشم اخراج میشم سربازی می‌فرستن من رو ممکن هم هست شهید بشم.

شرط‌هایی که باهاش کردین؟

همه رو پذیرفت و مثل کوه وایساد. چون همه بلاها سرم اومد جز شهادتش.

یعنی بارها جبهه رفتین؟

من اصلا جبهه نرفتم برای این که هم مصونیت سیاسی داشتم که به ما اجازه نمی‌دادن بریم هم دست و پام درد می‌کرد از زندان (دوران دانشجویی) مفاصلم درد می‌کرد نمی‌تونستم برم.

الگوی نوجوانی؟

یادم نیست.

داستان مورد علاقه‌تون؟

کتاب «ازبه» رضا امیرخانی رو می‌خوندم تا تموم نکردم ول نکردم.

[کتابی به سبك نامه‌نگاری اشخاص گوناگون با همدیگر]

نویسنده اول، طرفِ پسند؟

سخته سؤالات. متاسفانه [زیاد] زُمان نخوندم نمی‌دونم.

ایران رو چه جوری معنا می‌کنین؟

تعلق خاطر طبیعی هر فردی به وطنش داره ولی من هم به این دلیل هم برای این که اینجا مهد تشیعه و اگر لطمه‌ای به ایران وارد بشه تشیع هم ممکنه در مرز خطر نابودی قرار بگیره.

کسانی که زحمت می‌کشن اما پس از پرورش، نتیجه اش رو به خارج می‌برن و در اختیار کشوری دیگه قرار می‌دن؟

البته تعلق خاطر آدم به وطنش تابع حقایق و واقعیت‌هایی هم است وقتی جوون‌ها می‌بینن که اینجا به ثمر نمی‌رسن... ممکنه یه کسی بره چند سال اونجا کار کنه و با دست پُرتری برگرده و هدفش هم خدمت به وطنش باشه، ولی چون شرایطش مساعد نیست تا از اون رشته استفاده کنن می‌ره یه جای دیگه.

پس؟

هر مهاجرت علمی به معنای فرار از وطن و خارج رفتن به معنای پشت کردن به وطن نیست.

فرار نخبگان؟

تعبیر درستی نیست و به همه موارد صدق نمی‌کنه به ویژه وقتی ما شرایط رو مهیا نکنیم.

یه مثال روشنگرانه؟

ابوذر! در منطقه‌ای که بنی‌غفار ساکن بودن، اونا مشرك بودن و ایشون ناراحت می‌شد. هرکس وطن‌اش رو دوست داره به شرطی که عواملی نباشه که از اونجا رم بدن. وقتی از منظر اقتصادی از این مغزها استفاده نمی‌کنیم و برای این جووناى تحصیل کرده و فهیم، کار فراهم نمی‌کنیم می‌رن دیگه.

اولویت کاری تون اگر در مصدر اجرا بودین؟

قبلا گفتم...

نادیده گرفتن کسی به هر دلیل؟

یعنی چی؟

ابراز احساسات مردم در کوچه و خیابون و...؟

می‌بینم که تصور خدمتگزار بودن، مردم رو وادار به تکریم آدم می‌کنه و... باید خدمتگزار خوب باشی.

تهران از چشم شما؟

اونقدر ما زندگی رو در اینجا مشکل کردیم که من دلم می‌خواد تهران نباشم.

در شکل‌گیری شخصیت شما سهم بسزایی داشت؟

پدرم، مادرم و یکی از معلم‌هام مرحوم آقای راسخی.

چگونه میشه با شما دوست شد؟

بالاخره دوستی یه چیز دوطرفه است.

وظیفه خودتون می‌دونین؟

ما وظیفه داریم همه بندگان خدا رو، همه مردم رو دوست داشته باشیم.

سفارشی از بزرگان ما در این باره؟

امیرالمومنین به سیاستمدارا سفارش کرده که قلب‌تون رو از محبت مردم پر کنید.

همین مردم کوچه بازار؟

همین مردم کوچه و بازار که گناه هم می‌کنن عمدا؛ شما باید چشم پوشی کنین و دوست شون داشته باشین.

کسانی که تاثیر بلندمدت دارن؟

خدا جایی نشسته که نشون بده که میشه از این کارها کرد.

روح و احساس شما رو مدیریت می‌کنه؟

علی‌القاعده عقلم باید مدیریت کنه، ولی نمی‌دونم همیشه موفق بوده یا نه.

طلایی‌ترین روز زندگی تون؟

من روزهای طلایی زیاد داشتم.

یکیش؟

بیست و دو بهمن بود.

ناکارآمدن اما اصرارداران میزشون رو حفظ کنن؟

می‌خوان توی جهنم پایین‌تر برن.

همیشه حاضره و ناظر؟

خود خدا؛ برای همه هست.

پُر از ایده اما نمی‌تونه عملی‌شون کنه؟

یه کاری کنیم که افراد صاحب نظر میدون داشته باشن که بسنجن این ایده‌ها قابل عمل هست یا نیست.

پرورش استعدادها؟

بالاخره وظیفه حکومته.

ثروت واقعی؟

اگه توی بازار بخوای حساب کنی اعتبار.

آرزویی هست که بهش نرسیده باشین؟

بله.

چه جور آرزوهایی؟

آرزوها داشتیم برای کشور؛ آرزو داشتیم که عدالت برقرار بشه خوب برقرار نشد. آرزو داشتیم فقر و گرسنگی نباشه موفق نشدیم. آرزو داشتیم تبعیض نباشه تبعیض پیدا شده.

کارنامه‌تون رو که ارزیابی کنین به خودتون چه نمره‌ای میدین؟

من به خودم نمره نمی‌دم نمره‌دهنده هست.

در فراز آخر نکته پایان‌بندی؟

خدا کنه این گفت‌وگوی من و شما تاثیر داشته باشه.

قبل از چاپ بفرستم ببینین؟

نه اگر دقت کنین و کلمات من رو عوض نکنین نمی‌خواد.



نگاه

«احمدآقا» هرچه دارد از همسرش دارد



دکتر صادق زیباکلام
استاد دانشگاه

«خیلی‌ها به من طعنه می‌زنند که ما‌ها همه دست‌مان در یك کاسه است و اشاره می‌کنند به ازدواج دختر من و پسر توکلی در حالی که همان‌طور که گفتم روح ما هم خبر نداشت که فرزندان‌مان در محل کارشان خاطرخواه همدیگر شده‌اند.»

من آقای دکتر احمد توکلی را از سال ۱۳۵۳ یعنی ۴۵ سال است که می‌شناسم. سال ۵۳ با ایشان در زندان قصر آشنا شدم. هر دومان زندانی سیاسی بودیم و هم بند. سال ۱۳۶۷ که ایشان مسؤولیت روزنامه رسالت را داشتند. آن موقع من در جریان انجام دکترایم بودم در دانشگاه برادفورد انگلستان که برای دیدار خانواده به تهران آمده بودم. علت دیدار با ایشان هم به واسطه نگرانی و انتقاداتی بود که از اوضاع کشور داشتم. حدود ۱۵ سال بعدش دختربزرگم سارا که در دوران دکترایم در انگلستان مدرسه رفته بود به انگلیسی کاملا مسلط بود بعد از بازگشت به ایران... ترجمه‌های سارا دخترم مورد توجه هیات تحریریه همشهری قرار می‌گیرد و... از آن جا بود که سارا با زهیر توکلی پسر آقای احمد توکلی آشنا می‌شود.

زهیر، مسؤول صفحه جنگ و جبهه بود و به یکدیگر علاقمند می‌شوند. روح من و آقای دکتر توکلی هم از آشنایی و علاقه آنها به یکدیگر بی خبر بود. هر دو عزاگرفته بودند که با خانواده‌هایشان چگونه مساله را در میان بگذارند. دکتر توکلی از بزرگان و متکلمین اصولگرا در مجلس بود و من یکی از شناخته‌ترین چهره‌های دانشگاهی و مطبوعاتی اصلاح‌طلبان در روزنامه‌های اصلاح‌طلب. سارا به زهیر می‌گوید پدر من واقعا یك آدم لیبرال است و هیچ مخالفتی با انتخاب من برای ازدواج با خانواده توکلی نخواهد کرد. همین طور هم شد و موضع دکتر توکلی هم همین‌گونه بود... سارا مرتب دانشجویان را بسیج می‌کرد برای راهیان نور و برنامه‌های این چنینی. من هم مخالفت و ممانعتی نمی‌کردم. طبیعی بود که (من به کنار) سارا از این جهات مطلوب خانواده آقای دکتر توکلی بود. ثمره ازدواج آنها پسری است که نام او را یحیی گذارده‌اند. اما من به واسطه حرمت و علاقه‌ای که به مرحوم آیت‌ا.... منتظری داشتم او را از کوچکی حسینعلی صدا می‌زنم. دکتر احمد توکلی کلا از پاك‌ترین و صادق‌ترین شخصیت‌های سیاسی می‌باشد. زندگی‌اش را از نزدیك می‌شناسم و ذره‌ای در آن از بیماری رانت‌خواری‌های رایج در بسیاری از شخصیت‌های دیگر نظام به چشم نمی‌خورد. برای هیچ‌یك از هفت فرزندش (پنج پسر و دو دختر) کوچك‌ترین گامی برای استخدام برنداشت هیچ کمکی به آنها ننمود که پست یا سمَتی در دستگاه‌های دولتی پیدا کنند.

فی‌الواقع تمامی‌شان شغل‌های غیردولتی دارند البته ایشان اعتقادی به کارکردن خانم‌ها ندارند و دخترانش علی‌رغم برخورداری از تحصیلات عالیه کار نمی‌کنند. با کار کردن عروسش هم که دختر بنده باشد همواره مخالفت می‌کرد اما شهادت می‌دهم که مثقالی ثروت شبهه‌ناك وارد زندگی‌اش نشده فی‌الواقع خانه و زندگی‌اش بسیار ساده است.

رفیق‌باز است و خیلی بیشتر از آن که برای خانواده وقت بگذارد با دوستانش وقت می‌گذراند. و بالاخره می‌بایستی در مورد همسرش وجیهه خانم بگویم. بعد از خداوند بزرگ، دکتر توکلی هرچه دارد واقعا از فداکاری و گذشت و همراهی همسرش دارد. وقتی وجیهه خانم را شناختم به دخترم سارا گفتم اگر روزی با او اختلاف پیدا کنی من صددرصد حق را به ایشان می‌دهم. نمی‌دانم دکتر توکلی متوجه است که چه فرشته‌ای به نام همسر دارد یا نه؟ و چطور در زندگی به آن بانوی بزرگوار مدیون است.

مردی که جرأت فریادزدن دارد



بیژن مقدم
کارشناس رسانه

نزدیك به ۳۳ سال است که بی‌وقفه در کار رسانه و روزنامه‌نگاری‌ام. حضور در این عرصه را بی‌شك مدیون مردی هستم که در سال ۶۵ با دعوتش به عنوان خبرنگار حوزه جنگ و دفاع مقدس در روزنامه تازه تاسیس رسالت مشغول شدم و امروز نیز در رسانه‌ای که متعلق به نام و تفکر اوست مسؤولیت دارم. دکتر احمد توکلی بی‌شك یکی از حجت‌های انقلاب اسلامی برای ما و نسل جوان است مردی که در ۶۸ سالگی علی‌رغم بیماری که جان و جسمش را درگیر کرده همچنان پرکار، باانگیزه و امیدوار است.

او اصولگرایی تمام عیار است؛ البته به معنای مصطلح سیاسی‌اش. حساسیت‌هایش در باب ساده زیستی، پاکدستی، قانونمداری و مبارزه با ریشه‌ها و مظاهر فساد هیچ تفاوتی با سال‌های آغازین انقلاب نکرده است.

به‌شدت امیدوار است حتی اگر در جایی تاثیر مورد نظر را نیابد باز از پای نمی‌ایستد.

در مبارزه با فساد هرگز دنبال نامی برای خود نبوده و نیست به همین دلیل دیگران (چه اصلاح‌طلبان سلامت، چه اصولگرایان و...) را تشویق به تشکیل سازمان‌های مردم‌نهادی می‌کند که هدف‌شان انجام اصلاحات از طریق مبارزه با انواع فساد است. چراکه معتقد است پاشنه آشیل جمهوری اسلامی گسترش فساد و بی‌تفاوتی نسبت به آن است.

به اصول اولیه انقلاب، رهبری امام(ره) و رهبر معظم انقلاب به شدت وفادار است و از باب النصیحه لائمه المسلمین همواره به وظایف خود در انتقال صریح دیدگاه‌هایش عمل کرده و می‌کند. وجود رسانه‌های آزاد را برای مبارزه با فساد ضروری می‌داند و از شفافیت به‌شدت دفاع می‌کند.

در پرداختن به تخلفات و مفاسد همفکران و دوستان همان قدر شجاع و دلیر است که درباره دیگران. فریادهای او بر تخلفات برخی وزرای دولت دهم هم چنان افتخارآفرین است. هرچند از تیر مسموم دروغ‌های ساخته و پرداخته آن جریان مصون نماند.

به‌شدت اهل مشورت است؛ بارها شاهد بوده‌ام که متنی بلند نگاشته و پیش از انتشارش با گروهی از دوستان و همکاران به اشتراك گذاشته اما با جمع‌بندی نظرات بیان شده از انتشار آن منصرف شده یا اصلاحات مورد نظر دیگران را اِعمال کرده است. «دیده‌بان شفافیت و عدالت»ی که بنا کرده است بی‌تردید راهی است که با نفس گرم او و حضور جوانان باانگیزه‌ای که گرد او جمع شده‌اند ادامه می‌یابد و هر روز بیش از پیش ملجاء مظلومان و بی‌پناهان خواهد [بود] چراکه پاکدستی، ایمان و صداقتش جرأت فریادزدن علیه مفسدان را به او داده است. نعمتی که همه از آن برخوردار نیستند.